



# بچه‌ها باید درگیری مثبت را بیاموزند

میريام بت‌آمی

مترجمان

فاطمه زمانی

مینا اخباری آزاد

اطرافشان، توپ‌های گردی در حال سوختن بود. هیجان‌زده و مضطرب پرسید: «قشنگ است؟ خوشتر آمد؟ نگاه کن! این دو تا سربازند، این هم خورشید و اینجا یک سرباز دیگر که دارد شلیک می‌کند و این یک هواپیما که دارد اینجا را بمباران می‌کند...»

آهسته گفتم: «خیلی قشنگ است. تو واقعاً یک هنرمند بزرگ هستی.»

نفس بلند و عمیقی کشید و جواب داد: «برای کشیدن آن خیلی وقت صرف کردم.»

نگاهی تردیدآمیز، همراه با تأسف به او انداختم و پرسیدم: «این مردان در میان جنگ و آتش، چطور لبخند بر لب دارند؟»

با لحنی حق به جانب گفت: «خب، آنها خوشحالند.»

پرسیدم: «خوشحالند؟ ولی مگر نه اینکه آنها دارند همدیگر را می‌کشند و این بمب‌ها دارد روی سرشان می‌ریزد؟»

سه سال پیش، وقتی پسر بزرگم ۴ ساله بود، یک روز بعد از ظهر، پیش من آمد و در حالی که در دستانتش، مداد رنگی و بر لبانش تبسمی همراه با غرور بود، گفت: «مامان، بیا نقاشی مرا ببین.» من به صورتش نگاه کردم. با کمال صداقت می‌گویم، برایم تعجب‌آور نبود اگر در نقاشی او می‌دیدم که هشت‌پا، بیست‌پا یا سگ، یک دست و یک پا دارد و یا تصویری که از من کشیده، چیزی شبیه یک دراکولا یا یک هنرپیشهٔ زیبا باشد. من آماده بودم تا به پسرم بگویم نقاشی‌اش چقدر جالب است و او چه هنرمند خوب و توانایی است.

به طرف میز تحریرش رفتم. چیزی که دیدم، شاید واقعی‌ترین نقاشی‌ای بود که او تا به حال کشیده بود: دو مرد که به طرف یک تانک می‌دویدند. مرد دیگری روی زمین دراز کشیده بود. همهٔ آنها اسلحه در دست داشتند. در گوشهٔ بالای طرف راست کاغذ، خورشید روشن و درخشانی می‌تابید. همه مردان لبخند بر لب داشتند؛ هر چند که در

## « طرح ناملايمات، اگر در زمان برقراری صلح و آرامش باشد، بسیار کار آمدتر است تا زمان ناامنی و جنگ.»

هسته‌ای را پیش خود مجسم می‌کرد. بدون شک همین طور بود. در واقع، من با باز کردن این کتاب، ترس واقعی را به او القا کرده بودم.

آن روز من و پسر، هر دو، چیزهایی یاد گرفتیم. من یاد گرفتم که هر چند صحبت درباره جنگ و جنگ هسته‌ای لازم است و این مسائل باید مطرح شوند، ولی باید توجه کرد که هر سخن جایی و هر نکته مکانی دارد. من یاد گرفتم که باید به فرزندم فرصت دهم تا جواب‌هایش را پیدا کند. کاری که من کردم، یعنی مطرح کردن موضوع جنگ که هیجان‌برانگیز و اضطراب‌آور بود، اشتباه نبود، فقط من روش درست آن را نمی‌دانستم.

از نظر متخصصان امور تربیتی و پرورشی، صحبت کردن برای کودکان درباره حوادثی که هر روزه در جهان اتفاق می‌افتد و وقایع بین‌المللی مثل فروپاشی حکومت اتحاد جماهیر شوروی و دمکراسی شدن آن، یا خرابی دیوار برلین و جنگ‌ها و نبردهایی که در گوشه و کنار دنیا رخ می‌دهد، لازم است. حتی بهتر است در کلاس‌های درس‌شان، مطرح و آموزش داده شود. طرح ناملايمات، اگر در زمان برقراری صلح و آرامش باشد، بسیار کار آمدتر است تا زمان ناامنی و جنگ. بدین منظور، یک سری سؤال مطرح می‌شود که مثلاً: چگونه این مسئله را برای کودکان مطرح و بیان کنیم؟ برای این کار، به چه متون و منابعی نیاز داریم؟ و حتی مهمتر از همه، قصد ما از پیش کشیدن موضوعاتی چنین ترس‌آفرین و وحشت‌آور چیست و با این کار می‌خواهیم که آنها چه چیزهایی را بدانند؟

قبیل از آنکه بخواهم درباره روش‌های کار صحبت کنم، شاید بهتر باشد با این سؤال شروع کنم که: چرا باید متن‌هایی در ارتباط با جنگ و حتی جنگ هسته‌ای و خرابی‌های ناشی از آنها، در

به نظر می‌رسید که از حرف من رنجیده و ناراحت شده. نقاشی‌اش را برداشت و طوری وانمود کرد که انکار من از نقاشی او خوشم نیامده و جواب داد: «خب، آنها فقط خوشحالند.»

\*\*\*

از قفسه کتابخانه‌ام، کتابی برداشتم که در مورد بمباران هیروشیما (نوشته Toshi Maruki به نام هیروشیما بدون موجود زنده، ۱۹۸۰) بود. شروع به خواندن کردم. پسر، که در کنارم نشسته بود، به تصاویر هولناک آن خیره شد. سرها و دستان مردمی که در حال جنگ بودند، از لایه‌لای دود و آتش و آسمان قرمز و پر نوری که به نظر می‌رسید همه چیز و همه جا را فرا گرفته بود، دیده می‌شد. آنها در وضعیت عذاب‌آوری، روی زمین دراز کشیده بودند. پسر، از دیدن این تصاویر، چشمانش گشاد شد. شروع به خواندن متن کرد نوشته‌ها از زبان دختری به نام میلی بود که این صحنه‌ها را به چشم خویش دیده بود: بال‌های هواپیما آتش گرفته بود و مردی از آن بالا پرید پایین و در رودخانه افتاد...

آن قدر متأثر شده بود که با صدای بلند، آب دهانش را قورت داد و فریاد زد: «آیا ممکن است در کشور ما هم جنگ شود و این اتفاقات برای ما هم بیفتد؟ آیا می‌شود؟...»

در حالی که برای جواب دادن به این پرسش، احساس عدم صلاحیت می‌کردم، گفتم: «البته که نه»، او ادامه داد: «آیا ما هم می‌سوزیم؟ آتش می‌گیریم؟» در چشمانش نگرانی موج می‌زد. «یک بمب چقدر باید بزرگ باشد، چقدر باید به ما نزدیک باشد تا بتواند ما و خانه‌هایمان را آتش بزند؟»

از حرف‌هایش خنده‌ام گرفته بود، ولی از تصوراتش بهت زده شدم. او داشت یک جنگ

## « ناآگاهی کودکان و پنهان کردن مسائل از آنها، مضرات غیر قابل جبرانی دارد و بحث و گفت‌وگو با آنها، تصورات اشتباه‌شان را پاک می‌کند.

دسترس کودکان قرار گیرد؟

هسته‌ای در جهان و مردن یا از دست دادن کسانی که برای‌شان عزیز و دوست‌داشتنی هستند. جونز و بورگر، چنین نتیجه‌گیری می‌کنند که: والدین معمولاً انتظار ندارند که فرزندان‌شان به مسائل بزرگسالان، مسائلی از قبیل حوادث هولناک، جنگ و مرگ فکر کنند، ولی گزارش‌های گردآوری شده، نشان می‌دهد که آنها به این مسائل توجه خاصی دارند.

کودکان نه تنها از جنگ می‌ترسند، بلکه گاهی به علت تصورات غلط و نادرست کودکانه‌شان، دچار اضطراب و پریشانی می‌شوند. فرد راجرز و هدا شساراپین (Fred Rogers & Hedda Sharapan) (در سال ۱۹۹۱) که مشترکاً درباره بحران خلیج فارس و تأثیراتش بر کودکان مطالعه کرده و به نکاتی دست یافته‌اند، می‌نویسند: ناآگاهی کودکان و پنهان کردن مسائل از آنها، مضرات غیرقابل جبرانی دارد و بحث و گفت‌وگو با آنها، تصورات اشتباه‌شان را پاک می‌کند. مثلاً ما به هنگام تحقیقاتمان، برخورد کردیم با کودکی که از اینکه بمبی بر سر پدرش در محل کارش بیفتد، به شدت وحشت داشت، ولی وقتی اجازه داده شد تا او ترس و علت آن را ابراز کند و حرف‌های دلش را بزند و با او در این مورد صحبت شد، تسکین یافت و نگرانی‌اش خاتمه یافت. بحث کردن در مورد چنین مسائلی، باعث می‌شود تا کودکان چیزهایی درباره جنگ بیاموزند و ذهن‌شان باز شود. هر چند ممکن است آنها نتوانند دریافت‌ها و تصورات‌شان را با کلمات بیان کنند، ولی به هر حال می‌توانند احساس‌شان را بروز دهند. به این ترتیب، آنها زمانی که با نیروهای خرابکار داخلی یا دشمنان

یک انتقاد کلی به مطرح کردن بحث جنگ در کلاس‌های درس، به ویژه مقاطع ابتدایی، این است که چنین بحث‌هایی، بی‌جهت ترس را به کودکان القا می‌کند، ولی همه ما شاهد آن بوده‌ایم که کودکان، بازی‌های جنگی می‌کنند. تحقیقات نشان داده، هنگامی که کودکان وارد کودکستان و مدرسه می‌شوند، تصورات و افکاری راجع به جنگ واقعی دارند. نه تنها تصورات، بلکه اغلب ترس از آن را هم در سر می‌پرورانند. محققانی از قبیل میرز وال و فرای میلر (Myers - Wall & Fry - Miller) (در سال ۱۹۸۴) و فاسلر و جانیس (Fassler & Janis) (در سال ۱۹۸۵)، نی‌شاو (Kneeshaw) (در سال ۱۹۸۶)، لافارژ (La Farge) (در سال ۱۹۸۷) و والینگا، بوید، اسکین و پاگوآ (Wallinga, Boyd, Skeen & Paguio) (در سال ۱۹۹۱) گزارش‌های مستندی ارائه داده‌اند که اضطراب و نگرانی‌های کودکان، تا حدودی ناشی از فکر کردن در مورد جنگ و جنگ هسته‌ای و خرابی‌ها و ویرانی‌های ناشی از آن است. والدین اغلب دوست ندارند که چنین مسائلی مورد علاقه و توجه فرزندان‌شان قرار گیرد و موجب نگرانی‌شان شود. با مطالعه‌ای که جونز و بورگر (Jones & Borgers) (در سال ۱۹۸۸) بر روی کودکان و والدین‌شان انجام دادند، مشخص شده که به هنگام تنهایی و فکر کردن در مورد مسائل نگران‌کننده، کودکان بیشتر از والدین، ترس‌شان را بروز می‌دهند و سه موردی که بیشتر از همه ذهن کودکان را به خود مشغول می‌کند، چنین است: سوختن در یک حادثه آتش‌سوزی، پیش آمدن جنگ

## « خودداری بزرگسالان از بحث دربارهٔ موضوع جنگ، باعث تقویت حس ناتوانی (عجز، درماندگی) و بیشتر شدن ترس در کودکان مان می‌شود.

خانه و اشک ریختن برای قهرمان‌های جنگی آماده می‌کنند. در مواردی حتی خود دختر بچه‌ها را نیز چنان آموزش می‌دهند که در صورت لزوم، برای قرار گرفتن در خط مقدم جبهه آماده شوند. از طرفی، تلاش اندکی برای مجهز کردن کودکان مان با ابزارهای صلح (ابزارهایی در جهت پیش رفتن به سوی صلح) انجام شده است. و اما دلیل چهارم، زمانی که ما سکوت اختیار می‌کنیم، آنها نیز سکوت کردن را از ما یاد می‌گیرند. سکوت، نه تنها به ترس و وحشت در کودکان دامن می‌زند، بلکه موجب تقویت انفعال و بی‌اعتنایی در آنها نیز می‌شود. تحقیقاتی که قبلاً به آنها اشاره کردم، همگی نشان‌دهنده این مطلب هستند که چگونه خودداری بزرگسالان از بحث دربارهٔ موضوع جنگ، باعث تقویت حس ناتوانی (عجز، درماندگی) و بیشتر شدن ترس در کودکان مان می‌شود. آنها بر این موضوع تأکید دارند که وقتی کودکان در طی برنامه درسی خود، در جریان صلح قرار می‌گیرند، مختار و آگاه بار می‌آیند.

به این ترتیب نگرانی، دودلی و یاسی که هنگام گفت‌وگو از جنگ، به کودکان تلقین می‌شد، جای خود را به خوش‌بینی فعال خواهد داد. فرصت‌ها و ابزارهایی که به کودکان برای کشف نیروهای بالقوه، در پیشبرد صلح داده شده است، باعث می‌شود که آنها تا حدی کنترل سیاسی سرنوشت خود را به دست بگیرند. هر فردی می‌تواند کاری برای تغییر دنیا انجام دهد و این تغییر، از خانه و مدرسه آغاز می‌شود.

خلاصه اینکه باید تولیدات ادبی بیشتری (منظور نوشته‌های بیشتر است) برای معرفی مقوله جنگ و صلح، برای کودکان آفریده شود. هر

خارجی روبه‌رو شوند، نسبت به مسائل آگاه‌تر خواهند بود.

این روزها به علت اینکه در فیلم‌های تلویزیونی یا بازی‌های ویدیویی، غالباً صحنه‌های واقعی یا صحنه‌های ساختگی و خیالی جنگی را به تصویر می‌کشند، کودکان بیشتر درگیر زد و خوردهای جنگی می‌شوند و کم‌کم، چنین صحنه‌هایی برای‌شان عادی می‌شود و در فعالیت‌های روزمره‌شان، کمتر به رفتارهای آشتی‌جویانه تمایل پیدا می‌کنند. همان‌طور که میرز وال و فری میلر، نتیجه می‌گیرند: کودکان در روش و شیوه زندگی، درباره جنگ و نبرد، تصورات ملموس‌تر و عینی‌تری دارند تا درباره صلح و آشتی؛ به خصوص که فیلم‌های تلویزیونی تأثیر فراوانی بر آنها دارد. به علاوه، پسران هم در بین اسباب‌بازیها و بازی‌های جنگی فراوانی محصور شده‌اند و به این ترتیب، زشتی و زبانیاری جنگ، کم‌کم در نظرشان کمرنگ می‌شود. در حالی که دختران اغلب به سوی رفتارهای آرام و بردباری و شکیبایی سوق داده می‌شوند. در این میان، مسئله‌ای که اغلب در زندگی کودکان ما بدان توجه نمی‌شود، درگیر کردن ذهن آنها به انجام امور آشتی‌جویانه و گفت‌وگو و فعالیت‌های صلح‌جویانه است. بدین ترتیب، گفت‌وگو دربارهٔ مقوله جنگ با کودکان (به منظور حفظ صلح و بررسی احتمالات موجود) به دلایل بسیاری لازم است. اول اینکه کودکان می‌ترسند. دوم اینکه در اغلب موارد، آنها در درک مفاهیم دچار اشتباه می‌شوند که همین امر، خود باعث اضطراب می‌شود. سوم اینکه در بعضی جوامع، پسر بچه‌ها را برای جنگیدن و دختر بچه‌ها را برای ماندن در

## کودکی از اینکه بمبی بر سر پدرش در محل کارش بیفتد، به شدت وحشت داشت، ولی وقتی اجازه داده شد تا او ترس و علت آن را ابراز کند و حرف‌های دلش را بزند و با او در این مورد صحبت شد، تسکین یافت و نگرانی‌اش خاتمه یافت.

می‌توان از طریق آنها، کودکان پایه ابتدایی را یاری داد؛ و آنها تا چه حدی قادر به درک مسئله هستند؟ بیشتر محققانی که آثارشان را مطالعه کرده‌ام، معتقدند که خردسالان نیز باید به روش خود و در شرایط خاص خود، به روابط صلح‌آمیز دست پیدا کنند. مشکل من یا پسر، آن بود که اعتقادات (و ترس‌هایم) را به او منتقل کردم. آموزگاران تنها باید ابزارها و عقاید را پیشنهاد کنند. فاسلر (Fassler) و جانیس (Janis) (۱۹۸۵)، کارلسون - پیازِه و لوین (Carlsson - Paige and Levin) (۱۹۸۶) و راجز و شاراپان (Reyers and Sharapan) (۱۹۹۱) همگی معتقدند که وقتی کودکان بتوانند نگرانی‌ها و تأکیدهای ما را نسبت به موضوع‌های مختلف فرا بگیرند و فعالانه در گفت‌وگوها شرکت کنند، دیگر احساس بی‌پناهی نخواهند کرد. آنها باید احساس کنند که بزرگسالان تا اندازه‌ای، قدرت حمایت از آنها را دارند. «فقط زمانی تعلیم و تربیت، نمی‌تواند نقش مهمی در کمک به کودکان برای شرکت فعال در جریان‌های سیاسی بازی کند که به نیازهای کودکان نیز احترام بگذارد. در این صورت است که آنها احساس می‌کنند از سوی والدین مورد حمایت قرار گرفته‌اند.»

سخن آخر اینکه کودکان، نگرانی‌هایی در وجود خود دارند که نادیده گرفتن آن، باعث می‌شود که رفتاری ساده‌لوحانه داشته باشند. لازم است در مورد این نگرانی‌ها و ترس‌های درونی، با بزرگترها صحبت کنند. درست است که ما بزرگسالان، باید حامی آنها باشیم، ولی نباید از یاد

چه آزادی انتخاب بیشتر باشد، نگاه کودکان، منتقدانه‌تر و تفکرشان، دقیق‌تر می‌شود. زمانی که به کودکان اجازه داده می‌شود دیدگاه‌های متعدد را بررسی کنند، قدرت تصمیم‌گیری آنها افزایش می‌یابد. کودکانی که با بینش‌های مختلف آشنا هستند و می‌آموزند که آدم‌های «مطلقاً خوب» و «مطلقاً بد» وجود ندارند، می‌توانند با مسائل واقعاً پیچیده دنیای بزرگترها کنار بیایند.

برای بحث با کودکان درباره جنگ و صلح، نیاز به قدری جست‌وجو در روح آنان داریم. برای این کار، ابتدا لازم است به سؤالات چندی پاسخ دهیم؛ سؤالاتی از این قبیل: چگونه درست و نادرست بودن مسئله‌ای را مشخص می‌کنیم؟ آیا مسائلی وجود دارد که برای آنها جوابی پیدا نمی‌کنیم؟ آیا هدف‌هایی وجود دارد که برای رسیدن به آنها می‌جنگیم؟ آیا می‌توانیم درستی و نادرستی عقاید خود را به دیگران تحمیل کنیم؟

در برابر تضادها چه واکنشی نشان می‌دهیم؟ آیا به یافتن جواب‌ها نیاز داریم؟ آیا احساس می‌کنیم که کودکان‌مان نیز به یافتن پاسخ‌ها نیاز دارند؟ آیا فکر می‌کنیم که آنها می‌خواهند ما به سؤالاتشان پاسخ دهیم؟ آیا صلاحیت فردی که پاسخ را نمی‌داند، زیر سؤال می‌رود؟ چگونه می‌توانیم صلاحیت خود را به دست آوریم و مهم‌تر اینکه، بهترین شرایط برای آموزش و یادگیری موفق چگونه است.

حال باید ببینید که برای پاسخ به این سؤالات، از چه نوشته‌هایی استفاده می‌کنید؟ و تا چه اندازه

◀ یک انتقاد کلی به مطرح کردن بحث جنگ در کلاس‌های درس، به ویژه مقاطع ابتدایی، این است که چنین بحث‌هایی، بی‌جهت ترس را به کودکان القا می‌کند، ولی همه ما شاهد آن بوده‌ایم که کودکان، بازی‌های جنگی می‌کنند.

دنیای خود آشنا می‌شوند که همان دنیای ما است. این وظیفه ماست که ابتدا احساسات خود را کشف کنیم و نسبت به آنچه که به کودکان مان می‌گوییم، هشیار باشیم. این بر عهده ماست که کتاب‌های مناسب را بیابیم و آنها را در زمان مناسب، به کودکان معرفی کنیم و برای کودکان فضایی به وجود آوریم که در آن، سوالات و پاسخ‌های خود را بیابند؛ کودکانی که امیدهای آینده هستند.

منبع:

Children's Literature in Education,  
vol. 25, No.2, June 1994  
War and Peace / Miriam - Bat Ami

ببریم که خود آنها نیز می‌توانند راه‌حل‌های مناسبی بیابند و به ما پیشنهاد کنند. کودکان نیاز دارند که مفهوم برخورد مثبت را در گفت‌وگوهای صلح‌جویانه، در خانه و مدرسه فرا گیرند. اینکه یاد بگیرند طرف مقابل چرا چنین احساسی دارد، آنها را به تفاهم نزدیکتر می‌کند. آرامش، آرامش به همراه دارد. از طرفی، اگر بخواهیم آنها را منفعل بار بیاوریم و در برابر مسایل سیاسی، نومید و سرخورده رها کنیم، اشتباه خطرناکی مرتکب شده‌ایم. اینکه کودکان را وادار کنیم فقط مطالب شیرین و خوب بخوانند، بیشتر زیان‌آور است تا مطلوب. کودکان با قرار گرفتن در محیطی دلپذیر، با

◀ گفت‌وگو دربارهٔ مقولهٔ جنگ با کودکان (به منظور حفظ صلح و بررسی احتمالات موجود) به دلایل بسیاری لازم است.

◀ کودکان نیاز دارند که مفهوم برخورد مثبت را در گفت‌وگوهای صلح‌جویانه، در خانه و مدرسه فرا گیرند.

